

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه - کابل

۱۱ اپریل ۲۰۲۱



یونس نگاه

منیژه روس چه خواند؟

فعالان حقوق زن و آوازخوانان افغان از او چه می‌توانند بیاموزند؟



یورو ویژن برنامه هنری-تفریحی است که به هدف ایجاد همسوئی و همدلی بین کشورهای غربی بعد از جنگ دوم جهانی راه‌اندازی شده و اکنون به تربیون بزرگی برای ترویج هنر و فرهنگ اروپائی تبدیل شده است. امسال، ترانه‌ای که منیژه سنگین با خواندن آن برنده نمایندگی از روسیه در یوروویژن شده است، جنجال‌آفرید و در رسانه‌های

فارسی‌زبان نیز درموردش تبصره شد. من هم رفته ترانه را تماشا کردم، متن ترانه‌اش را خواندم و جست و جو کردم که منیژه چه خوانده، چرا شعر و اجرای او واکنش خلق کرده و آیا آوازخوانان و هنرمندان مدافع حقوق زن در افغانستان می‌توانند از او چیزی بیاموزند؟

از همان یک ترانه منیژه سنگین می‌توان درک کرد که او آگاهی سیاسی و دانش هنری خوبی دارد. در ترانه زنِ روس، او با تصاویر، حرکات، آواز و شعر وضعیت زنان روس در جامعه مردسالار و بحران‌زده را به تصویر می‌کشد و زنان را به مبارزه دعوت می‌کند. درینجا اول کوتاه به جلوه‌ها و نمادهای تصویری که منیژه از آن برای بیان پیامش استفاده کرده اشاره می‌کنم و در آخر تبصره‌ای درباره متن ترانه‌اش می‌کنم.

منیژه در ویدیوی ترانه‌اش از پس زمینه تاریک با هیکل سیاه ظاهر می‌شود که اشاره به گذشته‌های تاریک و تلخ زندگی زنان است. وقتی تصویر روشن می‌شود، او در لباس سنتی مدت کوتاهی آواز می‌خواند. بعد آن لباس را از تنش می‌کشد که از زیر آن، لباس آزاد یک‌دست سرخ، شبیه لباس کارگران کارخانه در تنش پیدا می‌شود. رنگ سرخ اعتراضی و سادگی و نامجلل آن لباس به او کمک می‌کند که بسیار طبیعی در نقش زنی ظاهر شود که به‌جای توسل به جنسیت و برجسته کردن ویژگی‌های جسمی‌اش به صدای گیرا، حرکات ماهرانه رقص، موسیقی هیجان‌آور و شعر الهام‌بخش اتکاء کرده بر جایگاه نامناسب زن در جامعه روس اعتراض دارد.

زبان روسی نمی‌دانم و متن ترانه او را به انگلیسی خواندم. نمی‌دانم به زبان روسی کلمه فیلدز مثل انگلیسی به معنای مزارع و میدان‌هاست یا به روسی این کلمه تنها مزارع معنا دارد، ولی از روحیه شعر حدس زدم که می‌توان آنرا میدان نیز خواند. لذا فیلدز را به هردو معنای مزارع و میدان‌ها ترجمه کرده‌ام. ترانه این‌طور شروع می‌شود:

باغ‌ها، مزارع، گندم‌زاران

من کوچک هستم

میدان‌ها، میدان‌ها، میدان‌های نبرد

من خیلی کوچکم

از میدان آتش چگونه می‌توان گذشت؟

اگر تنها باشید، چگونه می‌توانید به آن‌سوی میدان عبور کنید؟

با این قطعه، منیژه محیط بی‌رحم و ترسناکی را که زنان در آن زندگی می‌کنند، ترسیم می‌کند. میدان آتش، تنهائی و کوچک بودن در برابر حوادث. آیا در چنین محیطی باید تسلیم شد و در آتش سوخت، چشم‌به‌راه دست آسمانی یا قهرمانی ماند تا ما را از میدان گذر دهد، یا خود برخیزیم و به راه افتیم؟ منیژه می‌گوید:

هی‌ی‌ی‌ی؟

آیا چشم‌به‌راه دستی برای کمک باشم؟

چی؟

دختران، چه کسی به یاری من خواهد آمد؟

قرن‌هاست

از شام تا بام

از قعر شب

کشتی را انتظار می‌کشیم

کشتی که بحر ها را در نوردد

زنان اگر می‌خواهند دیوار را فروریزند، باید از میدان آتش بگذرند و چشم‌به‌راه نجات‌دهنده نمانند، باید فراتر از روزمرگی قدم بگذارند و تنها آنچه را دل‌شان می‌خواهد و به دست آوردنش آسان است نه بلکه باید خواسته‌های کلان‌تر داشته باشند و کارهایی را کنند که معمولاً نمی‌خواهند انجام دهند. مثلاً این که دیگر به گله بودن تن ندهند:

گوش کن، راستی!

ما گله نیستیم

های کلاغ‌ها، دور شوید!

مرا تنها بگذارید (بگذارید، دم بگیرم)

(...)

بعد انگشت به سوی مردان (و نیز دستگاه و نظام حاکم) می‌کند که کسب‌وکارشان جنگ است و فرزندان بی‌پدر به آغوش مادران می‌گذارند. منیژه با مردان و نظام جنگ‌افروز مستقیم صحبت نمی‌کند، از آنان صلح و آرامش تقاضا ندارد، مستحق مذاکره نمی‌داند، بلکه راه نجات را ایستادگی و به‌پا خاستن خود زنان می‌داند. او می‌گوید زنان باید چشم‌به‌راه نجات‌دهنده ننشینند، به پاخیزند و بروند. در عین حال او خودش را در برابر نامایمات شکستنی نمی‌داند:

آنان فقط دعوا بلداند، همیشه در جنگ‌اند

کسب‌وکارشان جنگ است

اما هرگز به فکر پسری نیستند که پدر ندارد

و دختری که بابایش نیست.

با این حال، این خانواده در هم‌شکسته

نمی‌تواند مرا از پا درآورد.

این بخش ترانه منیژه پیام ارزشمندی دارد. "این خانواده در هم‌شکسته نمی‌تواند مرا از پا درآورد." راستی هم‌گریزی از مقاومت نیست. زنان و مردان تحت ستم در هیچ جای جهان نتوانسته‌اند با سرخم کردن و تسلیم شدن به حق خود برسند. باید در خانواده در هم‌شکسته نیز استوار ایستاد. زنان افغان نیز اگر نتوانند درین خانواده در هم‌شکسته، جامعه پر از دیوار و میدان‌های شعله‌ور مبارزه کنند، به کمک انجو، ترحم طالب و چوکی‌های سمبولیک جمهوری اسلامی به ساحل نجات نخواهند رسید. هنرمندان افغان با پوشیدن لباس تن‌نما، برجسته‌کردن لبان و سینه‌ها نمی‌توانند از رنج خواهران و مادران‌شان بکاهند بلکه با کارهای مجلسی و انجوبازی مبارزه زنان را به کج‌راه می‌کشند. فعالان حقوق زن و هنرمندان مثل منیژه به هم‌وطنان‌شان یادآوری کنند که قدرت‌شان در کجاست و چگونه می‌توانند دیوارها را فرو ریزند. منیژه در آن ترانه‌اش می‌خواند:

هییی، زن روس

نترس، دختر!

تو بسیار قوی هستی

تو بسیار قوی هستی

نترس

نترس

نترس

نترس

آنان در جنگ‌اند، در جنگ‌اند
همه درگیر جنگ و جدال‌اند
بلی، آنان آرزوی خیر ندارند
برای پسری که پدر ندارد
دختری که بابایش نیست
اما خانواده در هم شکسته
مرا از پا در نمی‌آورد.

اگر منیژه می‌تواند یورو ویژن را تربیونی بسازد که ترانه‌اش در سراسر روسیه انتقاد حامیان مردسالاری و تمجید حامیان تساوی حقوق و مدافعان آزادی را برانگیزد، آوازخوانان زنِ افغان چرا نتوانند از استیج ستاره افغان برای هموطنان‌شان انگیزه ایستادگی و مبارزه دهند؟ یک سیاست‌مدار روس ترانه منیژه را مزخرف خوانده، کسی او را افراط‌گرا و ترانه‌اش را حاوی اندیشه‌های فاجعه‌بار خوانده است. اما از یک نماینده پارلمان روس به نام اوکسانا پوشکینا نقل شده است که از زنان در روسیه تنها در روز هشتم مارچ قدردانی می‌شود و در هر زمان دیگر، سخن گفتن از مشکلات و حقوق زنان بشدت محکوم می‌گردد. او اعتراض منیژه سنگین را بحق دانسته و گفته است که "طبق داده‌های مرکز تحقیقات اقتصادی فرهنگستان علوم روسیه، دست‌مزد زنان ۲۷ درصد کمتر از حقوق مردان است. بیش از دو سوم ازدواج‌ها در کشور ما از هم می‌پاشد و در ۹۵ درصد این موارد فرزندان با مادر می‌مانند".
در وطن شما چه حال است؟ و آیا در استیج‌هایی که در اختیار دارید از حال وطن و احوال وطنداران‌تان سخن می‌گوئید؟